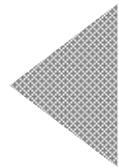


عقلانیت لیبرالی و صورت‌بندی بحران‌های زیست‌محیطی (با تاکید بر سند ریو+۲۰)



عثمان هدایت^۱

اسرین فیضی^۲

(تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۵/۲۴ - تاریخ تصویب ۱۴۰۰/۱۰/۲۰)

نوع مقاله: علمی ترویجی

چکیده

از دهه‌های آغازین سده بیستم، فشار توسعه صنعتی و کشاورزی، محیط‌زیست را به طور نمایانی تهدید می‌کرد، مباحث محیط‌زیستی همزمان و توأمان با مباحث توسعه‌ای مورد بازاندیشی قرار گرفت. سابقه مباحث توسعه به عنوان یک موضوع مشخص به بعد از جنگ جهانی دوم بر می‌گردد و نظریات توسعه در این دوره در قالب توسعه اقتصادی و نوسازی پدیدار شده است. این امر برگرفته از مدرنیته غربی و ایدئولوژی مسلط آن یعنی لیبرالیسم با طرح ادعای جهان شمولی ارزش‌هایشان، مستعد حرکت در مسیر یکسان‌سازی بشریت بر پایه ارزش‌های لیبرالی و حذف تنوع و تکثر موجود در جهان می‌شود. مفروضه‌ی بنیادین این پژوهش، حول این ایده می‌چرخد که با ظهور مدرنیته غربی و سرمایه‌داری و گفتمان مسلط آن‌ها یعنی لیبرالیسم، تغییراتی هم در این مکتب و هم در مباحث توسعه‌ای روی داده است که زاده و برآمده‌ی عقلانیت لیبرالی

۱- دانشجوی دکتری، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اجتماعی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

osmaanhedayat68@gmail.com (نویسنده مسئول)

۲- فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد محیط زیست، دانشگاه کردستان، کردستان، ایران.

نسبت به توسعه و محیط‌زیست می‌باشد. مفروضاً چنین نشان دادیم که این امر با بازاندیشی خود لیبرالیسم متحقق شده است. با استفاده از تحلیل گفتمان لاکلائو و موفه و نظریات توسعه‌ای در حوزه محیط‌زیست یعنی نظریات _تردمیل تولید، تئوری متابولیک و نظریه تردمیل تخریب _ به خوانشی از توسعه پایدار و نمود آن یعنی سند ریو+۲۰ به عنوان دال شناوری که در آن گفتمان لیبرالیسم دچار بحران و وقفه گردیده است، پرداخته‌ایم. نتایج نشان می‌دهد که لیبرالیسم به عنوان عقلانیتی که در پی صورت‌بندی بحران‌های زیست‌محیطی، اقتصادی و اجتماعی در بُعد توسعه‌ای پایدار بوده است، به شکست انجامیده و این امر بحران زیست‌محیطی را سبب شده است.

کلیدواژه: عقلانیت لیبرالی، توسعه پایدار، سند ریو+۲۰، صورت‌بندی بحران‌ها، تحلیل گفتمان لاکلائو و موفه.

۱_ مقدمه و بیان مسئله

از دهه‌های آغازین سده‌ی بیستم، فشار توسعه صنعتی و کشاورزی، محیط‌زیست را به طور نمایانی تهدید می‌کرد (Lori & Camp, 2011). روز به روز آشکارتر می‌شد که سیستم‌های صنعتی پیچیده، هم از نظر سازمانی و هم از نظر فناوری، نیروی محرک اصلی هستند که محیط‌زیست را تخریب و بقای نوع بشر را در بلندمدت تهدید می‌کنند. اما بروز بحران‌های زیست‌محیطی از جمله تخریب لایه اوزون، افزایش دما و انقراض گونه‌ها، در اروپا و به‌ویژه در آمریکا و البته به صورت دقیق‌تر، تشکیل اولین کنفرانس ملل متحد درباره محیط‌زیست در شهر استکهلم سوئد و تأسیس «یونپ»^۱ در آغاز دهه ۷۰ را باید سرآغاز مباحث جدی در حوزه مطالعات محیطی دانست (UNEP, 2010). به نظر می‌رسد، بحران محیط‌زیستی یکی از مهم‌ترین چالش‌هایی است که بشر در قرن حاضر با آن روبه‌روست. تغییر در آب و هوا، کاهش تنوع زیستی، تخریب محیط‌زیست، و فجایع به وجود آمده ناشی از آن، کمبود آب، و بسیاری دیگر از مشکلات، واقعیت‌هایی هستند که تغییراتی را در الگوهای زندگی نسل حاضر ایجاد کرده‌اند و آینده را نیز تحت تأثیر قرار خواهند داد. شیوه رویارویی با این بحران محیط‌زیستی قطعاً در

کیفیت زندگی نسل حاضر و آتی تعیین کننده است. با این حال محدوده عمل وسیع نیست ...» (Isaac-Márquez et al, 2011). بنابراین، قرن بیستم را باید افزایش همگرایی جهانی نامید که پیامد آشکار آن تغییر در الگوی تولید، مصرف و سرمایه گذاری است. چنین تغییراتی اگرچه می تواند به سود اقتصادی بیشتر منجر می شود، اما فشار بیشتر بر منابع از پیامدهای محتوم آن است چرا که جهانی سازی تنها یک پدیده نبوده بلکه پدیده ای اجتماعی، فرهنگی و مهندسی تأثیرگذاری بر محیط است. همزمان با دگرگونی عظیم جهانی که در مدت کوتاهی رخ داده است، نیازمندی ها و الزام های مدیریتی منابع طبیعی از جمله آب که زیربنا و ماده اولیه حیات، تولید و رونق اقتصادی است، دستخوش نوسان ها و دگرگونی های فاحش شده است (Harvey, 2013).

با وجود این، مباحث محیط زیستی همزمان توأمان با مباحث توسعه ای مورد بازاندیشی^۱ قرار گرفت. به این شیوه که با تغییرات اقلیمی، در سطح نظری و برنامه های توسعه ای هم تغییراتی اتفاق افتاد. اگر چه در تاریخ نظریه های توسعه، برخی اندیشمندان ریشه های آن را در اوایل قرن بیستم و حتی قرن نوزدهم ردیابی می کنند اما سابقه مباحث توسعه به عنوان یک موضوع مشخص به بعد از جنگ جهانی دوم بر می گردد و نظریات توسعه در این دوره در قالب توسعه اقتصادی و نوسازی پدیدار شده است. بعد از جنگ جهانی دوم و استقلال مستعمرات قدیم از جوامع اروپایی، مجموعه ای از نظریه ها با هدف مشخص کردن مسیر رشد و توسعه جوامع آزاد شده از قیود استعماری از درون علم اقتصاد سر بر آورد. صرف نظر از ریشه های تاریخی_ اقتصادی این طرح های نظری، در محتوای آنها، از مفاهیم علم اقتصاد استفاده شده است؛ در نتیجه توسعه واقعی اقتصادی تلقی گردید و با واژگان اقتصادی تعریف شد. امروزه هم، به لحاظ اقتصادی، مهم ترین نتیجه مورد انتظار توسعه افزایش کیفیت زندگی آدمی است. به عبارتی دیگر، توجه به رشد اقتصادی با هدف افزایش رفاه از جمله پیش نیازهای لازم توسعه می باشد (Renani et al, 2006).

بنابراین، از زمان جنگ جهانی دوم جهانی به بعد استنباط غالب که مورد حمایت اکثریت دولت ها و مؤسسات بین المللی بود، توسعه را مترادف با رشد اقتصادی در چارچوب بازار آزاد می دانست

(Thomas et al, 1997). این امر که می‌توان آن را به صورت یک گفت‌مان^۱ غالب تغییر کرد، همچون سامانه‌ای سراسر جهان را در بر گرفت و ایستمه‌ای^۲ را شکل داد که همه چیز را تعریف، شکل و جهت می‌داد. همچنان که میشل فوکو^۳ می‌گوید: از دید من [فوکو] در این امر یکی از ویژگی‌های بنیادین این فن عقلانیت حکومتی و جدید حکمرانی را داریم که به مسئله بازار و حقیقت‌مندی گسترش آن در بازاری ملحق شده است. مسلماً این سازماندهی، با مقیاس جهانی صرفاً تأمل در مورد مواضع متقابل اروپا و جهان آغاز استعمار نیست. استعمار سالیان طولانی جریان داشته است. همچنین فکر نمی‌کنم که این آغاز امپریالیسم به معنای مدرن با معاصر آن باشد، چرا که شکل‌گیری این امپریالیسم جدید را احتمالاً بعدها در قرن نوزده می‌بینیم. اما بگذارید بگویم که این آغاز نوع جدیدی از محاسبه جهانی در کردار حکومتی اروپا است. معتقدم که نشانه‌های فراوانی از این پیدایش شکل جدید عقلانیت جهانی و محاسبه جدید در مقیاس جهانی وجود دارد (Foucault, 2010)

اما در عرصه‌ی توسعه، بی‌گمان در اینجا مهم‌ترین مصداق و تجربه توسعه، تحولات قرن نوزدهم اروپاست، یعنی اندیشه پیشرفت و توسعه از پایان قرن هجدهم به بعد، پیوند ناگسستنی با نوگرایی غربی پیدا می‌کند. به طور عینی‌تر، می‌توان چندین عامل محسوس را در پیدایش اندیشه اجتماعی توسعه و برنامه‌نوسازی مطرح کرد که در این مجال برسد عامل اساسی تأکید می‌شود (۱) صنعتی‌شدن و گسترش شهرنشینی روز افزون (۲) افزایش مسائل اجتماعی و ورود دولت‌ها در فعالیت‌های اجتماعی (۳) گسترش نظام بازار و شکل‌گیری "حوزه اقتصادی" (Anbari, 2011). این گفت‌مان، خود را در مکتب لیبرالیسم تعریف می‌کند و اصول آن را به عنوان گره‌گاه خود، بازشناسی می‌کند. اینگونه است که مدرنیته غربی و ایدئولوژی مسلط آن یعنی لیبرالیسم با طرح ادعای جهان‌شمولی ارزش‌هایشان، مستعد حرکت در مسیر یکسان‌سازی بشریت بر پایه ارزش‌های لیبرالی و حذف تنوع و تکثر موجود در جهان می‌شود. در واقع مدرنیته غربی با قرائت کلان خود و با حذف دیگر نگرش‌های موجود، خود را تنها گزینه قابل قبول معرفی نمود. این نگرش انسان‌گرایی لیبرال از فرهنگ را ماتئو آرنولد در قرن نوزدهم در جمله مشهورش چنین

1- Discourse

2- Episteme

3- Foucault, M

بیان نمود: «آن بهترین فرهنگی است که تصور گردیده و شناخته شده است. به این ترتیب فرهنگ غرب، راه روشنگری و خود تحقق بخشی شناخته شد» (Behrouz Lak, 2006).

همچنان که از این بحث استناد می‌گردد، شکست برنامه‌های نوسازی و گسترش سرمایه‌داری مخرب همراه با ایجاد بحران‌های متعدد و پی‌در پی موجب بازاندیشی^۱، به چالش کشیده شدن سرمایه‌داری و الگوهای توسعه‌ای شد. به موجب، بحران‌های زیست‌محیطی^۲ و نبود پایداری اجتماعی و اقتصادی در سرمایه‌داری، عقلانیت لیبرالی^۳ که داعیه‌دار نظام جهانی است، نوع مواجهه خود را با محیط‌زیست و زندگی بشر تغییر داد. به عبارت دیگر؛ چرخشی گفتمانی روی داد که بیشتر به بازاندیشی در اقدامات و مخاطرات خود دارد. چرخشی مفهومی همگام با این، در سطح نظری و مفهومی شکل گرفت که خود را در مفهوم توسعه‌ی پایدار^۴ نشان می‌دهد. با این اوصاف، می‌توان پرسید که این عقلانیت لیبرالی که تحت لوای آن، به چه شیوه‌ای در پی بازاندیشی در بحران‌های زیست‌محیطی و همچنین در مباحث توسعه‌ای می‌باشد؟ این عقلانیت به چه شیوه‌هایی خود را نشان داده است؟ آیا توانسته است با مطرح نمودن توسعه پایدار بر بحران‌ها فائق بیاید؟

۲_ مبانی نظری

تردمیل تولید^۵، تئوری متابولیک^۶ و نظریه تردمیل تخریب^۷ از مهم‌ترین مبانی نظری هستند که توسعه و به فراخور آن، عملکرد و اقدامات بشر بر روی محیط‌زیست و مسائل اقتصادی-اجتماعی و نابرابری را در لیبرالیسم شرح می‌دهند. این سه نظریه، برآمده و متأثر از نظریه نوسازی اکولوژیک هستند که همراستی آن در بحث توسعه، نظریه نوسازی یا مدرنیزاسیون می‌باشد. نظریه نوسازی اکولوژیک چشم‌انداز برجسته‌ای در جامعه‌شناسی محیط-

1- Reflexivity

2- Environmental crises

3- Liberal rationality

4- Sustainable Development

5- Treadmill of production

6- Metabolic theorists

7- Treadmill of destruction theorists

زیست است. مانند نظریه‌پردازان نوسازی توسعه، محققان نوسازی اکولوژیک پیشنهاد می‌کنند که یک مسیر نسبتاً خطی از توسعه، ارتقاء رفاه شهروندان، غنی‌سازی اقتصاد و بهبود کیفیت شرایط محیطی اجتماعی وجود دارد. آنها استدلال می‌کنند که روند کلی نوسازی اجازه می‌دهد تا بازتاب بیشتری در کل سیستم اقتصادی و نهادهای آن ارائه شود. در نتیجه، مسئولان دولتی، دانشمندان، رهبران مشاغل و شهروندان قادرند سیاست‌ها و روش‌های روشنگری محیطی را دنبال کنند که این امر به غلبه بر مشکلات مختلف زیست‌محیطی کمک می‌کند. این محققان تأکید می‌کنند که پیشرفت فن‌آوری به عنوان وسیله‌ای برای تحقق تغییرات پایدار عمل می‌کند (Mol, 2002; Spaargaren and Sonnenfeld et al, 2014).

طرفداران نوسازی اکولوژیکی بر این نکته تأکید دارند که ادامه رشد اقتصادی در پیشرفت‌های تکنولوژیکی است و این امر هم حاکمیت محیط‌زیست را فراهم می‌کند، که به عنوان پایه‌ای برای وساطت نتایج زیست‌محیطی توسعه اقتصادی در طول زمان است (Mol, 2001). آنها اذعان می‌کنند که رشد اقتصادی به طور کلی منجر به تخریب محیط‌زیست در مراحل اولیه توسعه مدرن می‌شود. با این حال، آنها پیشنهاد می‌کنند مقدار اثر با افزایش زمان و توسعه بیشتر کاهش می‌یابد. فرض بر این است که توسعه اقتصادی، بازتاب دولت‌ها و کشورها را افزایش می‌دهد و قدرت‌های خود را اصلاح می‌کند و بدین وسیله "عقلانیت زیست محیطی" ظهور می‌کند و "عقلانیت اقتصادی" را که در مراحل اولیه توسعه حاکم است، محدود می‌کند. با توجه به اینکه نگرانی‌های زیست محیطی به طور گسترده‌ای مورد استفاده قرار می‌گیرد، شهروندان بسیج می‌شوند و خواستار شیوه‌های "سبز"تری می‌شوند، دولت‌ها مقررات و نهادهای محیط زیستی بیشتری ایجاد می‌کنند، و نوآوری‌های فناوری برای تضمین شرایط پایدار هدایت می‌شوند (Frederick and Mol, 2002).

از این رو است که آنها بر این امر تأکید دارند که تغییرات در تولید و مصرف به ایجاد "اقتصاد سبز" کمک می‌کند. آرتور مول استدلال می‌کند که بهبود محیط زیست می‌تواند با توسعه اقتصادی از طریق فرآیند کاهش رشد اقتصادی از ورودی‌های منابع طبیعی و خروجی‌های تولید گازهای گلخانه‌ای و ضایعات همراه باشد (Mol, 1997). نوآوری فناوری در سراسر

سیستم تولیدی، تجدد گرایان زیست محیطی به صنایع اجازه می‌دهند از بروز مشکلات زیست-محیطی در وهله اول جلوگیری کنند، نه اینکه به "فناوری انتهای لوله" (به عنوان مثال، دودکش‌های دودی) متکی باشند که فقط پس از تولید، آلودگی را کاهش می‌دهد (Huber, 2010). همچنین آنها ادعا دارند که دولت، با شکلی جدید و مدرن از لحاظ سیاسی، به تسهیل در بهبود چشمگیر محیط‌زیست و اصلاح سیاست در رابطه با انواع بازیگران، از جمله گروه‌های سیاسی، اقتصادی و جامعه مدنی کمک می‌کند (Mol and Jänicke, 2010).

نظریه نوسازی اکولوژیک، مانند دیدگاه گسترده‌تر نوسازی، همچنان بحث‌های زیادی را در مورد سؤالات پیرامون توسعه اقتصادی و پایداری محیط‌زیست ایجاد می‌کند. اینکه آیا بین این دو موضوع رابطه وجود دارد یا نه، یک نگرانی اساسی ایجاد می‌کند. محققان نوسازی بوم-شناسی توجه ویژه به تغییرات و فرآیندهای نهادی دارند که می‌توانند تغییرات مثبتی در محیط-زیست داشته باشند. این تغییرات به جای امر مطلق، نسبی‌گرایانه هستند. اینکه آیا می‌توان این تغییرات را افزایش داد تا سود قابل توجه و مطلق کسب کند، همچنان یک سؤال مهم است. گزاره‌های حاصل از نظریه نوسازی اکولوژیک همچنان برای سؤالات متمرکز برای آزمایش تجربی اما با احتیاط و آگاهی از سه ملاحظه زیر ادامه پیدا می‌کند: در حالی که دائماً در مطالعات جامعه‌شناختی و در محافل سیاست و عمل مورد بحث قرار می‌گیرد، ایده‌هایی که از مدرنیته کردن بوم‌شناسی و خصوصاً چشم‌اندازهای نئولیبرالی مورد بحث قرار می‌گیرند کاملاً مسلط هستند (Brulle, 2015)؛ مدرنیزاسیون زیست محیطی به طور بالقوه می‌تواند به عنوان یک استراتژی برای اسکان سیاسی از انتقادات رادیکال یا پیشنهادی مربوط به پایداری شناخته شود. و بدون احتیاط، خوش‌بینی مدرن‌سازی زیست محیطی می‌تواند درک واقعی و پشتیبانی از پایداری جهانی عادلانه و واقعی جهانی را تضعیف کند.

تردمیل تولید و نظریه‌پردازان متابولیک به‌طور کلی بر روابط اقتصادی متمرکز می‌کنند. آنها استدلال می‌کنند که بین سرمایه‌داری و محیط‌زیست "درگیری پایدار" وجود دارد (Schnaiberg, 2010 ; Foster et al, 1980). سرمایه‌داری به عنوان سیستمی تلقی می‌شود که به رشد و توسعه وابسته است. رشد اقتصادی مستلزم گسترش روزافزون منابع در قالب

ماده و انرژی- است که به اشکال مختلف تخریب محیط‌زیست و اختلالات زیست محیطی کمک می‌کند. توسعه جهانی سرمایه‌داری فشارهای وارد شده بر اکوسیستم را تشدید می‌کند. نظریه‌پردازان تردمیل تخریب در درجه اول تأثیرات زیست محیطی نظامیان ملی و شرایط ژئوپلیتیکی گسترده‌تر را بررسی می‌کنند. آنها پیشنهاد می‌کنند که اگرچه روابط و شرایط اقتصادی در نتیجه توسعه نظامی است، اما دومی از رشد پویایی نیز برخوردار است (Hooks and Smith, 2004). در نتیجه، گسترش و توسعه نظامی به تخریب محیط‌زیست کمک می‌کند، مناظر سمی ایجاد می‌کند و نابرابری‌های زیست‌محیطی را تشدید می‌کند. برای همه این نظریه‌پردازان، توسعه اقتصادی و نظامی، تحت سیستم اجتماعی فعلی، با پایداری محیط‌زیست ناسازگار است.

نظریه‌پردازان متابولیک ادعا می‌کنند که رشد ضروری سرمایه باعث ایجاد اختلافات زیست محیطی از طریق تشدید متابولیسم اجتماعی می‌شود. وابستگی آن به سوزاندن مقادیر عظیم زغال سنگ، گاز طبیعی و نفت باعث ایجاد شکاف کربنی شده است (Clark and Jorgenson, 2012; Foster and Clark, 2012). همانطور که این مباحث توسط این دیدگاه‌های نظری مطرح شده است، هدف، به حداکثر رساندن توان انرژی و ماده در تولید کالا است؛ بنابراین، حفاظت در کل کالاهای اقتصادی صورت نمی‌گیرد. در واقع کارآمدترین کشورها بیشترین مصرف‌کننده منابع طبیعی هستند. در این صورت تکنولوژیکی کاملاً نمی‌تواند مشکلات زیست‌محیطی ناشی از توسعه اقتصادی را حل کند (York and Rosa, 2003; York and Rosa and Dietz, 2003).

بنابراین با توجه به پیوند توسعه و محیط‌زیست، این رویکردها می‌تواند دستمایه‌ی بحث ما به در توسعه‌ی پایدار و ارتباط آن با محیط‌زیست باشد. همچنین صورت‌بندی این رابطه را در دیدگاه لیبرالیسم به عنوان یک گفت‌وگو نشان دهد.

۳_ تحلیل گفت‌وگو به مثابه بینش و روش

نظریه‌ی گفت‌وگو یکی از نظریات معاصر در تحلیل پیوند میان قدرت، سلطه و فرهنگ به شمار می‌رود که از قابلیت بالایی در تبیین و فهم پدیده‌های اجتماعی-سیاسی برخوردار است. این نظریه روشی را که نظام‌های معنایی (گفت‌وگوها) طرز آگاهی یافتن مردم از نقش‌هایشان در جامعه

را شکل می‌دهند بررسی می‌کند (Howarth, 1998). همچنین به بررسی راه‌هایی می‌پردازد که به واسطه‌ی آن‌ها، صورت‌بندی‌های گفتمانی شکل‌گیری هویت‌ها را در جامعه اماکن‌پذیر می‌سازند (همان: ۱۵۷) در این رویکرد، گفتمان صرفاً یک پدیده سازنده نیست بلکه محصول سایر پدیده‌ها به شمار می‌آید. نکته محوری در این‌گونه تحلیل این است، گفتمان گونه مهمی از عملکرد اجتماعی است که دانش، هویت‌ها و روابط اجتماعی، از جمله مناسبات قدرت، را بازتولید کرده و تغییر می‌دهد و هم‌زمان، سایر ساختارهای اجتماعی به آن شکل می‌بخشند (Jorgensen and Phillips, 2015).

بنابه نظریه گفتمان لاکلاو و موفه^۱ خلق معنا به مثابه فرآیندی اجتماعی به تثبیت معنا مربوط می‌شود و تولید معنا عاملی اساسی برای تثبیت مناسبات قدرت است، در واقع با تولید معنا می‌توان مناسبات قدرت را از امری تاریخی و اجتماعی به بخشی از طبیعت و عقل سلیم مبدل کرد. یعنی پیوسته تلاش می‌شود با قرار دادن نشانه‌ها در رابطه‌ای خاص با سایر نشانه‌ها معنای آن‌ها تثبیت شود. گفتمان تلاشی است برای ممانعت از لغزش و سرریز شدن نشانه‌ها از جایگاهشان نسبت به یکدیگر و در نتیجه خلق نظام معنایی واحد. این نقطه‌ی بست در واقع نقطه یا گره گاهی است که در آن یک دال بخصوص بلورینه^۲ شده و دلالت خاص و برجسته‌ای در آن حوزه‌ی گفتمانی پیدا می‌کند (Laclau and Mouffe, 2014).

لاکلاو و موفه برای توضیح این نظریه و ارائه روشی دال بر به کارگیری آن از مفاهیمی که در قالب «دال»، «مفصل‌بندی^۳»، «عنصر^۴»، «گره گاه^۵»، «مدلول^۶»، «دال شناور^۷» «زنجیره‌ی هم‌ارزی^۸» بیان نموده‌اند، استفاده می‌کنند. دال‌ها بنابه منطق گفتمانی لاکلاو و موفه عنصرهایی هستند که بالقوه معانی متعددی دارند، آن‌ها در دل گفتمان‌های خاص و از طریق فرآیند مفصل‌بندی با

1- Laclau and Mouffe

2- Crystalization

3- Articulation

4- Element

5- Nodal points

6- Signified

7- Floating signifier

8- Chain of equivalence

کاستن از حالت چند معنایشان به وضعیتی که معنای ثابت داشته باشد به بُعد^۱ بدل می‌شوند. به زبان گفتمانی لاکلائو و موفه یک بست/ انسداد در آن‌ها ایجاد می‌شود، نوعی توقف موقت در نوسان معنای نشانه‌ها

(Jorgensen and Phillips, 2015). لاکلائو و موفه مفصل‌بندی را عملی تعریف می‌کنند که با قرار دادن «عنصر» در ارتباط با سایر نشانه‌ها چنان رابطه‌ای میان آن‌ها برقرار می‌کند که هویت‌شان را تغییر می‌دهد (Laclau and Muffa, 2014). بُعد عبارت است از جایگاه‌های تفاوت، زمانی که در درون یک گفتمان، مفصل‌بندی شده باشند و در مقابل هر تفاوتی بدون مفصل‌بندی از نظر گفتمانی را عنصر می‌نامیم (Soltani, 2005). عنصر و بُعد اجزایی هستند که در ارتباط با یکدیگر، مفصل‌بندی یک گفتمان را پدید می‌آورند. دال مرکزی در واقع نشانه‌ی مهم و اصلی است که نشانه‌های دیگر بر اساس آن نظم می‌یابند. یعنی مفصل‌بندی پیرامون این دال مرکزی شکل می‌گیرد (همان: ۳۶). البته دال مرکزی به نحوی دال شناور هم هست. در حقیقت نظریه‌ی گفتمان آن عنصرهایی را که به روی انتصاب معانی گوناگون باز هستند دال‌های سیال یا شناور می‌نامد. هر معنا و نشانه‌ای نیز جایگاهی در گفتمان خاص خود را دارد؛ اما بعضی از نشانه‌ها، طرد می‌شوند یا در حاشیه قرار می‌گیرند که اصطلاحاً به زمینه گفتمان‌گونی فرستاده می‌شوند. در واقع حوزه‌ی گفتمان‌گونی یا میدان گفتمان کلیه‌ی حالت‌های ممکن یا معانی احتمالی نشانه‌ها است که گفتمان طرد می‌کند (Jorgensen and Phillips, 2015). لذا فهم نظریه‌ی گفتمان بدون فهم مفاهیم «ضدیت» و «غیریت» ناممکن است. گفتمان‌ها اساساً در ضدیت و تفاوت با یکدیگر شکل می‌گیرند. هویت‌یابی یک گفتمان صرفاً در تعارض با گفتمان‌های دیگر امکان‌پذیر است. هویت‌یابی تمامی گفتمان‌ها منوط و مشروط به وجود «غیر» است. از این‌رو گفتمان‌ها همواره در برابر خود غیریت‌سازی می‌کنند (Kasraei, 2009).

با توجه به نظریه‌های تردمیل تولید، تئوری متابولیک و نظریه تردمیل تخریب که اساس نظری بازاندیشی عقلانیت لیبرال را شکل می‌دهند، به تحلیل گفتمان این بازاندیشی در ساحت توسعه‌ی پایدار به عنوان صورت‌بندی گفتمانی آن خواهیم پرداخت.

۴_ تجزیه و تحلیل

انتقادات توسعه به مثابه یک گفتمان در سال‌های اخیر شدت بیشتری از سوی پارادایم‌های ضد توسعه و پسا توسعه به خود گرفته است. بسیاری از انتقادات به توسعه، تغییر در رژیم‌های توسعه را مد نظر دارند به شکلی که به دنبال راه‌هایی و رای این صورت‌ها، تئوری‌های تجدید نظر شده و حتی تجدید نگارش در مورد گسترش عقلانیت جدید (به طور مثال سوسیالیست، ضد امپریالیسم، بوم‌شناسی و یا اسلامی- ایرانی) هستند. تجدید نظرهایی از این قبیل اگر چه نمی‌تواند یک وضعیت رادیکال را در روابط گفتمانی ایجاد کند، اما نشان می‌دهد که چگونه تحت تأثیر مشکلات به وجود آمده می‌توان حوزه‌ی متفاوتی را ترسیم کرد. تفکر انتقادی به عنوان تفکری بدیل برای الگوهای توسعه ممکن است که به ما در فهم قواعد و ویژگی‌های نافذ توسعه که به مثابه یک پارادایم «خود تعریف کننده» ارائه شده است، کمک کند؛ اما آیا این تفکر انتقادی می‌تواند موجب تغییر و دگرگونی یا تخریب پارادایم توسعه شود؟

اولین چیزی که باید مورد پرسش قرار گیرد فضایی است که تصویر آن ارائه می‌شود. از نظر تعدادی از افراد چون فوکو و بنجامین، ما نمی‌توانیم همه‌ی اتفاقاتی را که در زندگی حادث می‌شود به طور همه‌جانبه بفهمیم و توضیح دهیم؛ چرا که همه‌ی سخن‌ها و افکار ما تحت تأثیر قواعد بازی‌ای است که پایه و اساسی برای توضیح آن‌ها و تاریخ‌شان فراهم می‌کند. از این منظر فقط امکان دارد ما از بخش‌هایی از این فضا آگاهی یابیم. اما تفکر انتقادی از توسعه می‌تواند چگونگی مسلط شدن چنین فضایی را به ما بنمایاند. تفکر انتقادی می‌تواند آگاهی‌های اجتماعی - و به طور خاص جنبش‌های اجتماعی - را متوجه نفوذ و قدرت توسعه کند که اکنون به نظر می‌رسد پایان یافته است. در حالی که همچنان گفتمان توسعه علاقه‌مند است که بگوید این قدرت به کار خود یعنی تسخیر جوامع و اذهان ادامه می‌دهد. در واقع توسعه متأثر از یک فضای ویژه‌ی خاصی دانسته می‌شود که در صدد جستجو و ارتباط دادن مواردی چون عقلانیت، اقتصاد، سیستم نمایندگی، جامعه و مدرنیته است. درک مدرنیته از پایان قرن هجدهم آغاز می‌شود. زمانی که بشر به معرفت به خویش دست پیدا می‌کند و خود را هدف شناخت قرار می‌دهد تا جایی که مرکزیت پرسش از خویش واقع می‌شود و عقلانیت مشخصه‌ی علوم می‌گردد. از نظر سیاسی نیز به قول موفه^۵ «ارزش‌های دموکراسی مشخصه‌ی اصلی مدرنیته واقع می‌شود». البته عقلانیت و

دموکراسی‌ای که از طریق جامعیت بخشیدن به تجربه‌ی اروپایی گسترش پیدا کرد، با یکسری انتقادات انسان‌شناختی مواجه شده است. مطالعات انتقادی توسعه نیز از طریق به نقد کشیدن عقلانیت و انسان‌شناسی مدرنیته صورت می‌گیرد و از این طریق سعی در نشان دادن رموز و اسرار نهفته در نحوه‌ی پایه‌ریزی و عملکردهای «عقلانیت» دارد.

۴_۱_ توسعه‌ی پایدار؛ دال ثابت یا شناور لیبرالیسم (تداوم یا گسست)

پیشینه‌ی توسعه‌ی پایدار مربوط به سال‌های پس از جنگ جهانی دوم در اروپا و ناهنجاری‌های زیست‌محیطی می‌باشد. در همین راستا اولین اجلاس بین‌المللی در زمینه‌ی محیط‌زیست در سال ۱۹۵۱م. در استکهلم تشکیل شد. بعد از این اجلاس، حفظ محیط‌زیست در کنفرانس‌های پاریس (۱۹۶۸)، جنبه‌های اکولوژیکی توسعه و محیط انسانی (استکهلم، ۱۹۷۲) را می‌توان نتیجه‌ی رشد آگاهانه نسبت به مسایل جهانی محیط‌زیست دانست. متعاقب اجلاس استکهلم، کنفرانس شورای جهانی کلیساها، خواستار حقوق جامعه‌ی پایدار شد و در سال ۱۹۷۴ اعلامیه‌ی کوکویوک^۱ که در آن توسعه‌ی بوم‌شناسانه مطرح شده بود، توسعه‌ی پایدار شکل رسمی به خود رفت (Cohen, ۱۹۹۸).

در پارادایم توسعه و نوسازی که در آن معیار و ملاک را توسعه اقتصادی می‌دانست و به رشد محصولات و درآمد سرانه و تولید بیشتر توجه نشان می‌داد کمتر به مسائلی انسانی و فرهنگی و ابعاد دیگر توسعه توجه داشته است و همزمانی و اجرای این دیدگاه در کشورهای در حال توسعه باعث بی‌توجهی دوچندان به ابعاد دیگر و به فرهنگ بومی و تاریخ این کشورها انجامیده است. این توسعه، توسعه‌ای نامتوان بود به طوری که به رشد سرطانی شهرها و مناطق مرکزی این کشورها انجامید. برداشت‌ها، استراتژی‌ها و روال توسعه که بعد از جنگ جهانی دوم در سراسر جهان بخصوص در جهان سوم گسترش یافتند، محصول مجموعه‌ای از فعالیت‌های تحقیقی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی بوده‌اند که نمی‌توان آن را در چهارچوب‌هایی کاملاً بی‌طرفانه و بازنماکردن واقعیت‌ها پنداشت. این الگوها و برنامه‌ها همگی نتیجه تحولات و دگرگونی‌های عمومی خاص به‌ویژه در اروپا و آمریکا بوده‌اند. همچنان که گفتیم پارادایم توسعه‌ای که اصول اقتصاد توسعه را قانونی‌گریز ناپذیر و عالم‌گیر ساخت و به تولید و رشد

صرف توجه داشت. همزمان با انتقاد از این رویکرد، که به رویکرد نئوکلاسیک رشد یا تولیدگرا نامیده می‌شود، گروهی توسعه را با مفهوم توزیع مجدد همراه با رشد برابر کردند از اینجا به بعد زمینه‌های جدیدی فراهم شد تا توسعه در آنها سیر کند. در مطالعات توسعه منظور از توسعه، ارتقای کیفیت زندگی انسان‌ها شد (Anbari, 2011).

به طور خلاصه، توسعه پایدار فرایندی است که طی آن افراد یک کشور نیازهای خود را برآورده می‌کنند و سطح زندگی خود را ارتقا می‌بخشند بی‌آنکه از منابعی که به نسل‌های آینده تعلق دارند مصرف کنند و سرمایه آنی را برای تامین خواسته‌های آنی به هدر ندهند. بنابراین توسعه را زمانی پایدار می‌خوانیم که مخرب نباشد و امکان حفظ منابع را برای آیندگان فراهم آورد (Zahedi, 2006). با در نظر داشتن این تعاریف می‌توان گفت که توسعه در اصل باید نشان دهد که مجموعه نظام اجتماعی هماهنگ با نیازهای متنوع اساسی و خواسته‌های افراد و گروه‌های اجتماعی در داخل نظام از حالت نامطلوب زندگی گذشته خارج شده و به سوی وضع یا حالتی از زندگی که از نظر مادی و معنوی بهتر است حرکت می‌کند (Gholipour and Aghajani, 2014).

باید در نظر داشت که این امر در (توسعه) صرفاً به مسائل اقتصادی محدود شده بود و دستیابی به اقتصاد رو به رشد را معیار توسعه قلمداد می‌نمودند و آن را (رشد اقتصادی) معیار و ملاک توسعه می‌دانستند. اولین گزارش‌هایی که در سازمان ملل درباره توسعه در کشورهای جهان نوشته می‌شد حاوی هیچ بحث جدی درباره مقولات غیر اقتصادی نبود. در گزارشی که در سال ۱۹۶۴ م. درباره توسعه در آمریکا لاتین منتشر شد سخنی از بهداشت، آموزش، برابری، جنسیت و محیط زیست به میان نیامده و به مسائل مناقشه انگیزی نظیر مشارکت، دموکراسی یا سیاست به مثابه بخشی از فرایند و یا هدف توسعه پرداخته نشده بود (Leftwich, 2012).

نکته اساسی چنین است که همسان‌انگاری توسعه با رشد اقتصادی از جهات مختلف مورد انتقاد قرار گرفت. از جمله کسانی که به نقد این دیدگاه پرداخت دادلی سیرز^۱ است. وی معیار رشد اقتصادی را با سنجش رشد تولید ناخالص ملی ناکافی می‌دانست و مولفه‌هایی از قبیل درآمد، اشتغال، تفکر و اندیشه را لازمه بررسی توسعه دانست. Quotes from Ziari, 2014:

(13). در یک طرف توسعه به مفهوم افزایش تولید، جریان کالا و خدمات مطرح شده و در طرف دیگر توسعه به مفهوم تغییر نهادهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و تغییر در گرایش مردم تلقی گردیده است. در واقع اثرات ترکیبی دو جنبه مطرح شده در بالاست که سطح توسعه را تعیین می‌کند. در این راستا، سیرز دستیابی به توسعه یک کشور یا منطقه را با سه سؤال اساسی ذیل مطرح می‌کند. نخست اینکه چه تغییری در رابطه با فقر اتفاق افتاده است؟ دوم اینکه چه تغییری در رابطه با زمینه بیکاری ایجاد شده است؟ و سوم اینکه چه تغییری در خصوص نابرابری به وجود آمده است؟ وی معتقد است که اگر در یک دوره در هر سه زمینه کاهش چشمگیری اتفاق افتاده باشد، در این صورت دوره فوق، یک دوره توسعه برای کشور یا منطقه مورد نظر بوده است. اما اگر یک یا دو مورد از موارد فوق افزایش یابد نمی‌توان ادعا کرد که توسعه اتفاق افتاده است، حتی اگر در این دوره درآمد سرانه نیز دو برابر شده باشد (Kalantari, 2001).

ما برای اینکه مباحث، مفروضات، چشم‌اندازها و سندهای توسعه پایدار را در یک وضعیت تاریخی و نظری قرار دهیم و آن را به چگونگی بازاندیشی عقلانیت لیبرالی به خوانشی تحلیلی بر سند ریو+۲۰ به عنوان نماد توسعه پایدار دست می‌زنیم.

۴_۲_ خوانشی بر سند ریو+۲۰ به عنوان نماد توسعه پایدار

طی دهه 1980 م. و پس از آن رویکردهای مدرن توسعه با بن بست‌هایی مواجه شدند تا جایی که بعضی از نظریه‌پردازان صحبت از پایان توسعه می‌کردند. بن بست و پایان توسعه با طرح چشم‌انداز نظری دیگری همچون پسا ساختارگرایی یا پست مدرنیسم و پراگماتیسم همراه بود. پساتوسعه‌گرایی، نظریه‌های انتقادی توسعه و نظریه‌های دیگر از جمله نظریه محدودیت بر رشد نیز ضمن پرداختن به بن بست‌های نظریه‌های مدرن جامعه‌شناسی توسعه، سعی در گشودن راه‌های جدیدتری پیش روی انسان دارند (Parfitt, 2002). اما همگام با این نظریات جدید، نظریات تردمیل تولید، تردمیل تخریب و متابولیک در گفتمان توسعه و محیط زیست حضور داشتند و به مناسبات بین توسعه، سرمایه‌داری و محیط زیست زیر لوای عقلانیت لیبرالی شکل می‌دادند. در این شرایط آنچه سبب شد که این گفتمان به چالش کشیده شود، بحران‌ها، و

نقایص آن بود که وقته‌ایی^۱ را ایجاد کرده بود. این وقته [به تعبیر لاکلاو و موف] که زاده‌ی یک «بی‌قراری»^۲ گفتمانی در صورت‌بندی عناصر گفتمانی و دال‌های شناور است، مداوم به صورت‌بندی گفتمانی لیبرال‌سیم و نظریه‌های شکل‌گرفته آن حول محیط‌زیست - تردمیل تولید، تئوری متابولیکو نظریه تردمیل تخریب - ضربه زده و بی‌قراری برای این گفتمان به یک بحران تبدیل شد. توسعه‌ی پایدار به عنوان دالی شناور در این فرایند، به عنوان عنصری که داریم در حال صورت‌بندی و عدم صورت‌بندی عقلانیت لیبرالی است، خود را به منصفه‌ی ظهور می‌رساند. این دال هیچ وقت پابست نمی‌ماند زیرا همیشه با چالش‌هایی روبه‌رو است. می‌توان برای تثبیت این ادعا به کنفرانس‌ها، بیانیه‌ها و گزارش‌هایی که در بالا ذکر نمودیم، اشاره نمود. برای مثال می‌توان به سند ریو + ۲۰ اشاره نمود: «اقتصاد سبز برای کاهش فقر» و «چارچوب نهادینه توسعه پایدار» و هدایت حاکمیت جهانی به سوی «حاکمیت بین‌المللی زیست محیطی»، موضوعات اصلی در دستور کار ریو + ۲۰ بودند. دستاورد اجلاس ریو + ۲۰: سندی با عنوان «آینده‌ای که ما می‌خواهیم» حاصل نشست‌ها، مذاکرات و هم‌اندیشی‌های ذینفعان مختلف سیاسی، دولتی، غیر دولتی، خصوصی و جوامع مدنی طی گردهمایی مذکور است که ضمن تأکید بر دستور کار ۲۱، می‌کوشد نوع جدیدی از تعاملات را در خصوص چالش‌های نوظهور اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی در رأس برنامه‌های دستیابی به جهانی پایدار بیان نماید. سند آن بدین شرح می‌باشد.

جدول شماره (۱) - خلاصه‌ای از سند ریو + ۲۰

تکات کلیدی Important Notes	صفحات Pages	فصل Chapter
تجدید تعهدات سیاسی به توسعه پایدار _Renewal of political commitments to sustainable development	۲-۱	فصل اول: چشم‌انداز مشترک ما Chapter 1: Our Common Vision
ریشه کن کردن فقر به عنوان بزرگترین چالش جهانی _Eradicating poverty as the biggest global challenge		

1 - Moment

2 - Dislocation

نکات کلیدی Important Notes	صفحات Pages	فصل Chapter
<p>تأکید مجدد بر اصول ریو و برنامه‌های عملیات پیشین</p> <p>—</p> <p>—_Reaffirmation of Rio principles and previous operational plans</p> <p>ارزیابی پیشرفت‌ها و شکاف‌های باقیمانده در اجرای نتایج اجلاس جهانی اصلی توسعه پایدار و پرداختن به چالش‌های جدید و نوظهور</p> <p>—</p> <p>—_Assess the remaining progress and gaps in the implementation of the main World Summit on Sustainable Development and address new and emerging challenges</p> <p>تعامل با گروه‌های اصلی و سایر ذی‌نفعان به منظور افزایش GDP</p> <p>—</p> <p>— Interact with key groups and other stakeholders to increase GDP</p>	<p>۹-۲</p>	<p>فصل دوم: تجدید تعهدات سیاسی</p> <p>Chapter 2: Renewing Political Commitments</p>
<p>شناسایی رویکردها و روش‌های مختلف</p> <p>—</p> <p>Identify different approaches and methods</p> <p>چشم‌اندازها و مدل‌ها و ابزارهای در دسترس برای هر کشور</p> <p>—</p> <p>مطابق با اولویت‌های ملی آن کشور</p> <p>—</p> <p>Visions, models, and tools available to each country in accordance with that country's national priorities</p> <p>حمایت از کشورهای در حال توسعه از طریق کمک‌های فنی و تکنولوژی</p> <p>—</p> <p>— Supporting developing countries through technical assistance and technology</p>	<p>۱۳-۹</p>	<p>فصل سوم: اقتصاد ممیز در زمینه توسعه پایدار و ریشه‌کنی فقر</p> <p>Chapter 3: Auditing Economics in Sustainable Development and Poverty Eradication</p>
<p>تقویت ترتیبات بین‌الدول برای توسعه پایدار (مجمع عمومی و شورای اقتصادی و اجتماعی، مجمع بلند پایه سیاسی)</p> <p>—</p> <p>Strengthen intergovernmental arrangements for sustainable development (General Assembly and Economic and Social Council, High-Level Political Assembly)</p> <p>تقویت و تحکیم برنامه زیست‌محیطی سازمان ملل (UNEP)</p> <p>—</p> <p>Strengthening the United Nations Environment Program (UNEP)</p> <p>—</p>	<p>۲۰-۱۳</p>	<p>فصل چهارم: چارچوب نهادی توسعه پایدار</p> <p>Chapter 4: The Institutional Framework for Sustainable Development</p>

نکات کلیدی Important Notes	صفحات Pages	فصل Chapter
تقویت ابعاد سه گانه توسعه پایدار Strengthen the three dimensions of sustainable development	—	
ترویج و گسترش استفاده از یک برنامه ۱۰ ساله Promote and expand the use of a 10-year plan توافق برای ایجاد یک فرایند بین دولتی در جهت تحقق اهداف توسعه پایدار Agreement to establish an intergovernmental process to achieve the goals of sustainable development قرار گرفتن اهداف توسعه پایدار بصورت منجم و هماهنگ در راستای دستور کار توسعه بعد از سال ۲۰۱۵ Alignment of sustainable development goals in a coherent and coordinated manner in line with the development agenda after 2015	۴۷-۲۰	فصل پنجم: چارچوب برای اقدام و پیگیری Chapter Five: A Framework for Action and Follow-up
منابع مالی توافق برای ایجاد یک فرایند بین دولتی زیر نظر مجمع عمومی سازمان ملل متحد و تهیه گزارش در مورد استراتژی مالی توسعه پایدار که یک کمیته بین دولت تا سال ۲۰۱۶ مسئولیت اجرای آن را بر عهده خواهد داشت. Funding The agreement to establish an intergovernmental process under the auspices of the UN General Assembly and to prepare a report on the Sustainable Development Financial Strategy, which an intergovernmental committee will be responsible for implementing until 2016. فناوری درخواست سازمان ملل برای شناسایی گزینه‌هایی به منظور تسهیل انتقال تکنولوژی به کشورهای در حال توسعه Technology UN request to identify options to facilitate technology transfer to developing countries ظرفیت سازی، تجارت، دفتر ثبت تعهدات Capacity building, business, liability registry	۵۳-۴۷	فصل ششم: ابزارهای اجرایی Chapter 6: Executive Tools

منبع: برگرفته از سند ریو+۲۰

همگرایی بخش‌های مختلف از سازمان‌های جهانی گرفته تا دولت‌ها و شرکت‌های خصوصی در این کنفرانس نشان‌دهنده‌ی بازاندیشی در مباحث توسعه‌ی جهانی، نابرابری، بحران‌های زیست

محیطی ... است. در اجلاس سران زمین، واژه "توسعه پایدار" متولد گردید و فصل جدیدی در تاریخ تمدن بشری گشوده شد. مفهوم توسعه پایدار، پیشبرد و تحقق همزمان توسعه اقتصادی و توسعه اجتماعی با رعایت ملاحظات زیست محیطی است. این درسی است که بشریت از گذشته خود به‌ویژه دوران پس از انقلاب صنعتی گرفته و به این نتیجه رسیده که توسعه نه تنها اجتناب‌ناپذیر که لازم است و محیط‌زیست نباید قربانی فعالیت‌های توسعه‌ای انسان شود. و به عبارت دیگر، ادامه پیشرفت و تحقق توسعه اقتصادی و اجتماعی در درازمدت، با نابودی منابع طبیعی ممکن نیست. می‌توان قاطعانه اذعان نمود که جامعه بین‌المللی از زمان برگزاری کنفرانس محیط‌زیست و توسعه ملل متحد در ریودوژانیرو و نشست‌های بعدی در مورد این برداشت توافق نظر داشته و مذاکرات در گردهمایی‌های منطقه‌ای و بین‌المللی به منظور یافتن راهکارها و نیز چاره‌جویی بر اساس همین تفاهم بوده‌اند.

تشکیل کمیسیون توسعه پایدار ملل متحد و تقویت تشکیلات جهانی محیط‌زیست از دیگر دستاوردهای اجلاس سران زمین بود که طی بیست سال گذشته فعال بوده‌اند. در این مدت کمیسیون توسعه پایدار ملل متحد تعداد ۱۹ جلسه سالانه داشته و ابعاد توسعه‌ای و زیست‌محیطی موضوعات مهمی چون انرژی، بیابان‌زایی، توسعه روستایی، حمل و نقل، کشاورزی، آب، اسکان بشری، بهداشت، معدن، پسماندهای شیمیایی، آلودگی هوا، تغییر آب و هوا، الگوهای تولید و مصرف پایدار را مورد بررسی قرار داده و در مواردی به توافقاتی رسیده است. تشکیلات جهانی محیط‌زیست در پنج دوره مالی بیش از چهارده میلیارد دلار آمریکا برای طراحی و اجرای پروژه‌های زیست‌محیطی در زمینه‌های: آب‌های بین‌المللی، از بین رفتن لایه ازن، فرسایش زمین، مواد شیمیایی، تنوع زیستی، مدیریت پایدار جنگل و تغییر آب و هوا از طریق کارگزاران خود به دولت‌ها و تشکل‌های مردم‌نهاد اختصاص داده و هزینه نموده است (Amin Mansour, 2013).

طبق گزارش سازمان ملل متحد که به ارزیابی پیشرفت‌های به دست آمده در دوره زمانی اجرای اهداف توسعه هزاره پرداخته، بیش از ۸۵۰ میلیون نفر یعنی ۵/۱۵ درصد جمعیت جهان در سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۸ (۱۳۸۵ تا ۱۳۸۷) دچار سوء تغذیه یا گرسنگی بوده‌اند. برنامه‌های مقابله با سوء تغذیه کودکان به گندی اجرا شده و وزن نزدیک به یک سوم کودکان در جنوب آسیا در سال ۲۰۱۰ کمتر از حد معمول بوده است. به رغم افزایش جمعیت، تعداد مرگ و میر

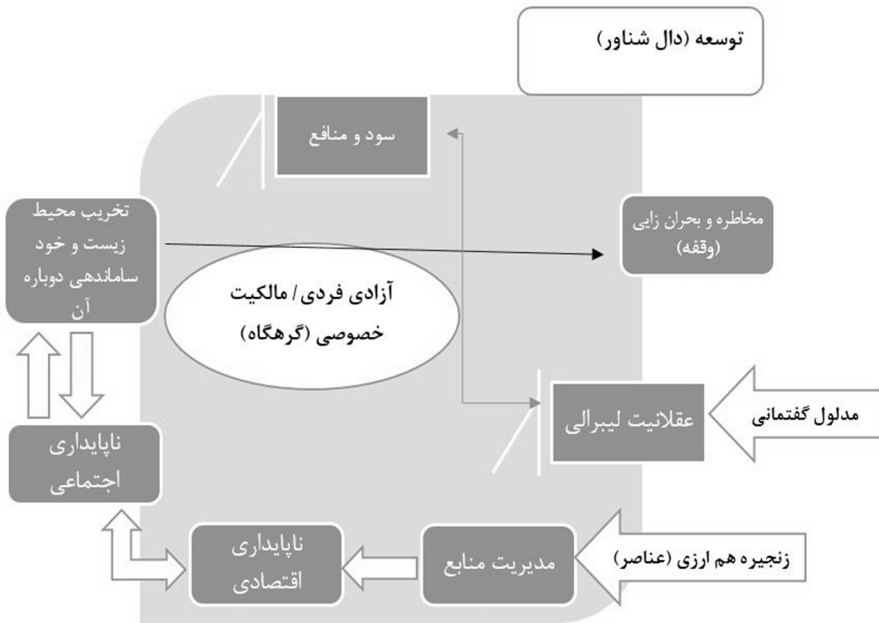
کودکان زیر پنج سال در جهان از ۱۲ میلیون نفر در سال ۱۹۹۰ (۱۳۶۹) به ۷۱۶ میلیون نفر در سال ۲۰۱۰ (۱۳۷۹) رسید. در این دوره زمانی نشست‌های بسیاری تشکیل و بیانیه‌ها و برنامه عمل‌های متعدد و ابزارهای حقوقی مورد اشاره تدوین و تصویب گردیدند. اما اجرای مفاد مصوبات و میزان پایبندی دولت‌ها به آن خود مشکل دیگری بود که باید در نشست ریو به علاوه ۲۰ مورد توجه قرار می‌گرفت. از این رو پیش‌بینی می‌شد با توجه به حجم قابل توجه مذاکرات و مصوبات در طول چند دهه گذشته و لزوم در نظر گرفتن آخرین مواضع و تحولات در روابط بین المللی در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی، مذاکرات مقدماتی و اصلی در ریو پیچیده و زمان‌بر باشد. علاوه بر آن، چالش‌های فراروی جامعه بشری در سه زمینه یادشده همچنان و چه بسا در برخی موارد به گونه‌ای وسیع‌تر خودنمایی می‌کرد و میزان انتظارات دولت‌ها و جوامع مدنی را از کنفرانس افزایش داد. روند تخریب محیط‌زیست و نابودی شتاب آلود انواع گونه‌های گیاهی و جانوری باعث بروز نگرانی‌های زیادی شده بود و ادامه داشت. می‌توان به این موارد این نکته اساسی را هم افزود که موانع سر راه توسعه در ابعاد اجتماعی و اقتصادی به ویژه در کشورهای در حال توسعه هنوز به صورتی جدی وجود داشتند. طبق اظهار دبیرکل اوپک، انتظار می‌رود جمعیت جهان تا سال ۲۰۳۵ م. / ۱۴۱۴ ش. به بیش از هشت میلیارد و ششصد میلیون نفر برسد. هم اکنون حدود سه میلیارد نفر در جهان با درآمدی کمتر از دو دلار و پنجاه سنت در روز زندگی می‌کنند. حدود یک میلیارد و چهارصد میلیون نفر به برق دسترسی ندارند و دو میلیارد و هفتصد میلیون نفر برای تأمین نیازهای اولیه زندگی خود از انرژی‌های زیست توده استفاده می‌کنند (Al-Badri, 2012)

طبق گزارش یاد شده، تعداد افراد فقیر خوشبختانه روند نزولی داشته و افراد با درآمد زیر ۱ / ۲۵ دلار در روز از ۲ میلیارد نفر یعنی ۳۳ درصد مردم جهان به ۴ / ۱ میلیارد نفر یعنی ۲۴ درصد جمعیت جهان در سال ۲۰۰۸ رسیده است. تعداد دانش‌آموزان ابتدایی در جنوب صحرای آفریقا از ۵۸ درصد در سال ۱۹۹۹ به ۷۶ درصد در سال ۲۰۱۰ رسید. با وجود کاهش در سهم جوامع شهری زاغه‌نشین، تعداد ۶۵۰ میلیون نفر زاغه‌نشین در سال ۱۹۹۰ (۱۳۶۹) به تعداد تخمینی ۸۶۳ میلیون نفر رسیده است. ۱۹ درصد جمعیت روستایی و چهار درصد جمعیت شهری در سال ۲۰۱۰ (۱۳۷۹) از آب غیر سالم استفاده کردند. نزدیک به ۵ / ۲ میلیارد نفر در کشورهای در حال توسعه هنوز به امکانات بهداشتی دسترسی ندارند. پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۱۵ (۱۳۹۴) تنها

۶۷ درصد مردم جهان به آب و بهداشت دسترسی پیدا کنند، در حالی که طبق اهداف توسعه هزاره، ۷۵ درصد در نظر گرفته شده است. بر مشکلات یادشده باید زبان‌های فراوان و قابل پیشگیری ناشی از بلایای طبیعی را نیز افزود که از جمله موانع تحقق توسعه پایدار بوده‌اند. همچنین گرم‌شدن هوا، تخریب لایه‌ی اوزون و بهره‌برداری بیش از حد از منابع زیرزمینی و فرسایش خاک و... نه تنها کاهش پیدا نکرده‌اند بلکه به بحران تبدیل شده‌اند (UNEP, 2010).

با توصیف این سند به تناقضی درونی در مواجهه با بحران‌های درونی سرمایه‌داری و لیبرالیسم به عنوان ایدئولوژی آن پی می‌بریم که در آن لیبرالیسم به سازوکاری تبدیل می‌شود که بر پایه این تصور از خطر، دائماً باید بین آزادی و امنیت میانجی‌گری کند. اساساً لیبرالیسم فن حکومتی است که از بنیاد با منافع سروکار دارد. در روی دیگر سکه، لیبرالیسم نمی‌تواند به منافع پردازد مگر با مدیریت همزمان خطرات و سازوکارهای امنیت/آزادی، یا میان‌کنش امنیت/آزادی. به این ترتیب، باید تضمین شود که افراد یا اجتماع کمتر در معرض خطر قرار می‌گیرند. این امر چند پیامد دارد. نخست، می‌توانیم شعار لیبرالیسم را این بدانیم: به طور مخاطره‌آمیز زندگی کن. «به طور مخاطره‌آمیز زندگی کن»، یعنی اینکه افراد دائماً در معرض مخاطره‌اند، یا به عبارتی ملزم به تجربه‌آکنده از مخاطره وضعیت، زندگی، اکنون و آینده خود هستند. از دید من، این نوع از محرک مخاطره یکی از دلالت‌های اصلی لیبرالیسم خواهد بود. آموزش و فرهنگ تمام عیاری از مخاطره در قرن نوزده ظهور می‌کند که با آموزش و فرهنگی تهدیدهای فاجعه‌بار و عظیم طاعون، مرگ و جنگ که ذهنیت سیاسی و کیهان‌شناختی قرون وسطا و حتی قرن هفده را تغذیه می‌کرد، بسیار تفاوت دارد. سواران آخرالزمان ناپدید می‌شوند و به جای آنان مخاطرات روزمره در همه جا ظهور می‌کند، شکل می‌گیرد و گسترش می‌یابد (Foucault, 2010). بنابراین می‌توان عقلانیت لیبرالی را به عنوان یک گفتمان غالب در توسعه_توسعه پایدار_چنین صورت‌بندی نمود:

شکل شماره (۱) - صورت‌بندی گفتمانی توسعه در عقلانیت لیبرالی



منبع: پژوهشگران (۱۳۹۹_۱۴۰۰)

نتیجه‌گیری

توسعه به عنوان یکی از مسائل، دغدغه‌ها و چالش‌های است که از همان ابتدای مطرح شدن آن مورد حلاجی، جرح و تعدیل لیبرالیسم قرار گرفته است و آن را با توجه به عقلانیت حکومتی خود سامان داده است. این عقلانیت برآمده از مدرنیته‌ی غربی سعی در صورت‌بندی‌های جدید از مفهوم توسعه نموده است. با برجسته نمودن توسعه به ویژه توسعه‌ی جهان سوم، ذیل نوسازی، این ایدئولوژی در پی صورت‌بندی توسعه و به موازات آن محیط‌زیست به عنوان مفعول آن، دست بزند. بنابراین، در عرصه‌ی نظری هم به این امر پرداخته است و نظریات حول محور توسعه و محیط زیست را شکل داده است.

غالب‌ترین نظریه‌هایی که از آن سود جسته است تردمیل تولید، تئوری متابولیک و نظریه تردمیل تخریب هستند که توسعه و به فراخور آن، عملکرد و اقدامات بشر بر روی محیط‌زیست و مسائل

اقتصادی_ اجتماعی و نابرابری را در لیبرالیسم شرح می‌دهند. نتایج و تحقیقات انجام شده در حوزه‌ی محیط‌زیست دال بر ناکارآمدی این نظریه‌ها هم در عرصه‌ی نظری و هم عملی داشته است. این صورت‌بندی سعی نموده است با بازاندیشی در این امر، خود را با اندیشه‌ی توسعه پایدار بازسازی کند و به عبارتی دیگر در نظریات، عملکرد و نتایج بازاندیشی کند. بازاندیشی در مباحث توسعه‌ی جهانی، نابرابری، بحران‌های زیست محیطی و... همچون وقفه‌ای در این صورت‌بندی خود را در واژه "توسعه پایدار" نشان داده است. به عبارتی دیگر؛ لیبرالیسم، برای برون‌رفت از بحران‌های دامنگیر و برای استفاده مناسب‌تر و بیشتر از محیط‌زیست، و پر نمودن خلاءهای ناشی از بحران‌های زیست‌محیطی و به موازات آن، اقتصادی و اجتماعی سعی در صورت‌بندی جدیدتری از مفهوم توسعه_ در قالب توسعه پایدار_ داشته است. همپای آن با تسلط عقلانیت لیبرالی که با استفاده از نظریات و دانش برخاسته از آن یعنی_ نظریات تردمیل تولید، تئوری متابولیک و نظریه تردمیل تخریب_، سعی در صورت‌بندی مباحث مابین توسعه، سرمایه‌داری و محیط‌زیست داشته است. یعنی پیوند قدرت و دانش (به تعبیر فوکو) در راستای بهره‌برداری، رشد اقتصادی و مدیریت منابع. در اینجا با بررسی و تحلیل نتایج سند ریو+۲۰ به عنوان یکی از مهم‌ترین اسناد و اقدامات در توسعه سعی بر آن شد ناکامی‌ها و عدم صورت‌بندی دال شناور_ مفهوم توسعه پایدار_ بررسی و توضیح داده شود. این امر نشانه‌ی شکست اقداماتی بوده است که جهت حفظ محیط‌زیست، پایداری اقتصادی و اجتماعی انجام شده است. روی دیگر آن است که این اقدامات بر پیشبرد اهداف و منافع سرمایه‌دارانه سود جسته است و بعدی را شکل داده است که بحران‌های زیست محیطی زاینده‌ی آن است. بنابراین می‌توان گفت علاوه بر فقر، جنگ و.. بحران‌هایی همچون گرم شدن هوا، تخریب لایه‌ی اوزون و بهره‌برداری بیش از حد از منابع زیرزمینی و فرسایش خاک و... نه تنها کاهش پیدا نکرده‌اند بلکه به مسئله‌ی اصلی جهان تبدیل شده‌اند.

منابع

- Al-Badri, S.(2012). **Secretary General of the Organization of Petroleum Exporting Countries (OPEC)** entitled: OPEC website at OPEC's View on the Global Energy Scene ', [http://www.opec.org/opec_web/en, Speeches in the presence of political and economic elites, industry owners and some foreign ambassadors during a meeting](http://www.opec.org/opec_web/en/Speeches%20in%20the%20presence%20of%20political%20and%20economic%20elites,%20industry%20owners%20and%20some%20foreign%20ambassadors%20during%20a%20meeting)

organized by the German Council on Foreign Relations and the German Oil and Gas Company Winterschal on September 28, 2012 in Berlin Was held. [In Persian]

- Amin Mansour, J. (2013). **From "Rio" to "Rio + 20": A Review of the Negotiations and Results of the United Nations Conference on Sustainable Development**, Foreign Policy Quarterly, Year 26, No. 2. [In Persian]
- Anbari, M. (2011). **Sociology of Development from Economics to Culture**, Tehran: Samt Publishing. [In Persian]
- Bahrapour, Shaban Ali. (2001). **An Introduction to Critical Discourse Analysis**. Tehran: Center of Media Studies and Research. [In Persian]
- Behrouz Lak, Gh. (2006). Globalization and Eventually of the conflict of discourses (critique and analysis of the globalization discourse)", **Journal of Political Science**, Year 9, No. 36, Winter, pp. 37-72. [In Persian]
- Brulle, R. (2015). **The U.S. National Climate Change Movement.** In **Climate Change Politics**, edited by Yael Wolinsky-Nahmias, 146–70. Los Angeles: CQ Press.
- Clark, B., Andrew K. Jorgenson, and Jeff rey K. (2010). Militarization and Energy Consumption: A Test of Treadmill of Destruction Theory in Comparative Perspective. **International Journal of Sociology**, 40: 23–43.
- Clark, Brett, and Andrew K. Jorgenson. (2012). **The Treadmill of Destruction and the Environmental Impacts of Militaries**. *Sociology Compass* 6, no. 7: 557–69.
- Cohen, G. (۱۹۹۸). Index in Sustainable Development: Economic Development and National Accounts in the Green Bed, Publisher: Commercial Publishing Company. First Edition. [In Persian].
- ELori, d. And Camp, d (2011). **Green Citizenship (Green Democracy, Green Justice)**, Mahmoud Roghani, First Edition, Tehran: Akhtaran Publications. [In Persian]
- fIsaac-Márquez, R.; Salavarría García, O.; Eastmond Spencer, A.; Ayala Arcipreste, M.; Arteaga Aguilar, M.; Isaac-Márquez, A.; Sandoval Valladares, J. & Manzanero Acevedo, L. (۲۰۱۱). Environmental culture in high-school students. Case study of environmental education at the high-school level in campeche. **Revista Electrónica de Investigación Educativa**, 13 (۲), ۱۷-۱.
- Foster, John Bellamy, and Brett Clark.(2012). **The Planetary Emergency**. New York: Monthly Review 64, no. 7: 1–25.
- Foster, John Bellamy, Brett Clark, and Richard York.(2010). **The Ecological Rift**. New York: Monthly Review Press.
- Foucault, M. (2010). **The Birth of Biopolitics: A Lesson in the Speech of Cord France, 1978-1979**, translated by Reza Najafzadeh, Tehran: Ney Publishing. [In Persian]
- Gholipour, R, Aghajani, R. (2014), **A Study of the Development Experience of Turkey with Emphasis on Development Programs and Its Comparison with Iran**, The third conference of the Iranian

- Islamic model of progress, analysis of common concepts and theories of development and experiences of Iran and the world;** Towards Iranian Islamic Theory of Progress in May and June 2014. [In Persian]
- Harvey, David. (۲۰۱۳). **Capitalization: The Second Cycle of Capital Accumulation in the Production of Artificial Environment**, translated by Aref Aqwami, Introduction, Publisher: Dot, First Edition. [In Persian].
 - Hooks, Gregory, and Chad Smith. (2004). **the Treadmill of Destruction: National Sacrifice Areas and Native Americans**. *American Sociological Review* 69, no. 4: 558–75.
 - Howarth, D. (1998), Theory of Discourse, **Quarterly Journal of Political Science**, translated by Seyyed Ali Asghar Soltani, Vol. 2, pp. 156-182. [In Persian]
 - Huber, J. (2010). **Upstreaming Environmental Action**. In *The Ecological Modernisation*.
 - Jorgensen, Marian. Phillips, Louise (2015). **Theory and method in discourse analysis**. Translated by Hadi Jalili, Tehran: Ney Publishing. [In Persian]
 - Jorgenson, A K., Kelly Austin, and Dick. Ch. (2009). Ecologically Unequal Exchange and the Resource Consumption/Environmental Degradation Paradox: A Panel Study of Less-Developed Countries, 1970–2000. **International Journal of Comparative Sociology** 50: 263–84.
 - Jorgenson, Andrew K., and Brett Clark. (2009). the Economy, Military, and Ecologically Unequal Relationships in Comparative Perspective: A Panel Study of the Ecological Footprints of Nations, 1975–2000.” **Social Problems** 56: 621–46.
 - Kalantari, Khalil (2001). **Regional Planning (Theories and Techniques)**, Tehran: Khoshbin Publications, First Edition. [In Persian].
 - Kasraei, Mohammad Salar, Poozesh Shirazi, Ali (2009). The theory of Laclau and Mouffe discourse an effective tool in understanding and explaining political phenomena, **Quarterly Journal of Politics**, Volume 39, No 3. [In Persian].
 - Laclau, E. Muffa, Ch. (2014). **Hegemony and socialist strategy**. Translation: Mohammad Rezaei, Tehran: Sales Publishing. [In Persian].
 - Leftwich, A. (2012). **Democracy and Development**, translated by Hassan Pouyan and Afshin Khakbaz, Tehran: Shirazeh. [In Persian].
 - Mol, A, and Buttel, F. eds.(2002.) **The Environmental State under Pressure**. Oxford: Elsevier Science.
 - Mol, A, and Jänicke, M. (2010). **The Origins and Theoretical Foundations of Ecological Modernisation Theory**. In *The Ecological Modernization Reader*, edited by Arthur P. J. Mol, David A. Sonnenfeld, and Gert Spaargaren, 17–27. New York: Routledge.
 - Mol, A, Spaargaren, G and Sonnenfeld, D. (2014). **Ecological Modernization Theory: Taking Stock, Moving Forward**.” In *The Routledge International Handbook of Social and Environmental Change*, edited by Stewart Lockie, David Sonnenfeld, and Dana Fisher, 15–30.

- New York: Routledge. O'Connor, James. 1998. *Natural Causes*. New York: Guilford Press.
- Mol, Arthur, and Gert Spaargaren. (2000). *Ecological Modernisation Theory in Debate: A Review*. **Environmental Politics** 9, no. 1: 17–49. . 2002. "Ecological Modernization and the Environmental State." In *The Environmental State under Pressure*, edited by Arthur Mol and Frederick Buttel, 33–52. Oxford: Elsevier Science.
 - Parfitt, T. (2002). **the end development? Modernity, post-modernity and development**. London, Sterling Virginia. Reader, edited by Arthur Mol, Gert Spaargaren, and David Sonnenfeld, 334–55. London: Routledge.
 - Renani, Mohsen and Saghar Baba Heidari (2006). **Informal Employment in Iran, A Review of Studies**, Journal of Economics and Society, Second Year, No. 9. [In Persian]
 - Schnaiberg, A. (1980). **The Environment**. New York: Oxford University Press.
 - Soltani, A. (2005). **Power, language and discourse**. Tehran: Ney Publishing. [In Persian]
 - Thomas, GG, Riskavich, F. Vincenzo Sisto (1997). **Informal Economics**, translated by Manouchehr Nourbakhsh and Kamran Sepehri, Tehran: Monetary and Banking Research Institute Publications, First Edition. [In Persian]
 - UNEP. (2010). **environmental effects of ozone depletion and its interactions with climate change**, Published December (2010). by the Secretariat for The Vienna Convention for the Protection of the Ozone Layer and The Montreal Protocol on Substances that Deplete the Ozone Layer, United Nations Environment Programme (UNEP), 2010, 328 pp.
 - York, R., and Eugene A. Rosa. (2003). Key Challenges to Ecological Modernization Theory: Institutional Efficiency, Case Study Evidence, Units of Analysis, and the Pace of Ecoefficiency. **Organization and Environment**. 16: 273–88.
 - York, R, Eugene A. Rosa, Dietz. Th. (2003a). **Footprints on the Earth: The Environmental Consequences of Modernity**. *American Sociological Review* 68, no. 2: 279–300. . 2003b.
 - Zahedi, Sh. (2006). **Sustainable Development**, Samt Publications, Second Edition. [In Persian].
 - Ziari, k. (۲۰۱۴). **Schools, Theories and Models of Regional Planning and Planning**, Publisher: University of Tehran, Fourth Edition. [In Persian].